

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم حضرت استاد با اینکه شخص خود من از مباحث سیاسی زده شده ام (البته به معنای ژورنالیستی آن) امانی توانم از برخی از موضوعات و پدیده هایی که در چند ساله اخیر درون نظام اسلامی اتفاق افتاده چشم پوشی کنم و جواب برای این دست پدیده ها صرف ارضای بعد کنجکاوی و پیگیری نیست بلکه مبنایی است برای این که بتوان شخصیتها را در درون انقلاب اسلامی تحلیل کرد تا بتوانم به یک قاعده و اصول برای حوادث آینده داشته باشم. موضوعی که برایم خیلی مهم است موضوع آیت الله مصباح می باشد. ایشان به نحوی خاص در داخل و خارج به عنوان شخصیتی که مدافع سرسخت ولایت فقیه است شناخته می شود و گاهی هم به علت مواضعشان در داخل و خارج به عنوان خشونت گرا معرفی می شوند. در ۳ ساله ی اخیر چرخش ناگهانی ایشان بر مواضع گذشته شان که در دفاع سرسختانه از احمدی نژاد بود همه گان را متعجب کرد و البته بیش از همه ضربه به جریان احمدی نژاد زدند به این ترتیب که حرفهای ایشان به علاوه حمایت رهبری در گذشته از ایشان خیلی اگر نگویم قریب به اتفاق حزب الهی ها را از گفتمانی که احمدی نژاد پیش قراول آن بود دور کرد و تبدیل به یک ضد احمدی نژاد کرد. و در نقد که چه عرض کنم هجمه ای که در رابطه با مشایخی و احمدی نژاد نشان دادند به شخصه مرا متعجب کردند رعایت تقوا و انصاف در نقد. مثلا ایشان در یکی از سخنرانی هایشان که در جهت تبیین بزرگترین خطر از صدر اسلام تا به حال هستند این گونه می گویند که این آقا (مشایخی) می گوید من غیبت نمیکنم و این ترفندی است که خوب بودن خودش را نشان دهد در صورتی که ما غیبت واجب داریم یعنی چه که من غیبت کسی را نمیکنم باید غیبت آمریکا را کنی غیبت اسرائیل... ایشان به وضوح بی انصافی می کنند در بیان نظر شخصی البته نه می گویند که ایشان کی و کجا این را گفته و ثانيا ایشان به تعداد موهای سر علیه آمریکا و اسرائیل صحبت کرده اند و جمله معروف اسرائیل مرده است فقط تشییع جنازه اش مانده قبل تر از نقد آقای مصباح است. (واقعا از شخصیتی منطقی و استدلالی چون آقای مصباح وقتی این بیانات را شنیدم به این پی بردم که وقتی قرار است یک چیزی را نفی کنیم حتی از منطق هم نباید استفاده کرد!) بعد از این ایشان می گوید که این آقا می گوید ظواهر اسلام را باید رها کرد!! واقعا انتهای بی انصافی است که نظر مشایخی را در رابطه با اینکه جهانیان ابتدا به حقیقت و مغز شریعت با ظهور حضرت ولیعصر (عج) می رسند و بعد به ظاهر شریعت تن می دهند را (جدای درست و یا ناقص بودن این نظریه) این گونه بیان می کنند که گویی ایشان دستور به لاابالی گری و بی بندوباری داده اند (آیا این عدالت و تقوا و انصاف در نقد و بیان نظرات مقابل است و یا نه هدف وسیله را مقدس می کند) و در ادامه در مقام طعن به ایشان

این را مطرح می کنند که برو نماز خواندن امام را ببین که چگونه نماز می خواندند(واقعا!!)وبعد جریان مشایخی را مستقیم به خود ابلیس بنا بر درجه ی قربی که به ایشان دارند می رساند ودر نهایت با بیان ماجرای باب وکنیا دالگورکین روس خطر شکل گیری بهایییت نوین را می دهند ومی گویند که بعید می دانم که احمدی نژاد از این مسیری که انتخاب کرده برگردد واین قضیه را بزرگترین خطر از صدر اسلام تا به حال معرفی می کنند. حضرت استاد اگر بخواهیم تنها وتنها با این یک صوت از ایشان که در جمعی از طلاب وپاسداران است استناد کنیم باید بگوییم ایشان نه تنها تقوا را در نقد رعایت نکردند وبا بی انصافی تمام مطالبی را به مشایخی نسبت دادند که اگر از عناوین والقباب وگذشته وخدمات بگذریم وحال را بنگیریم وسخن را وبه وظیفه حریت خودمان در این قبال عمل کنیم باید بگوییم که ایشان با بی انصافی تمام در غیاب شخصی به ایشان انواع تهمت ها می زنندواشخاصی را که در این جمع هستند را برای نبردی که با بزرگترین خطر از صدر اسلام!دارند تجهیز می کنند وهمان کردند که در ۳سال اخیر شد! دراین که حضرت آقا به ایشان لقب بصیر را دادند هم نباید دگم بود که چه بسیار است این القاب در صدر اسلام!وباید انتهای کار ایشان را دید که میرحسن سال۸۸احساس خطر از ناحیه احمدی نژاد کردند وایشان با بصیرتشان!۲سال بعد این خطر را البته شدیدتر حس کردند. ونتیجه این بصیر بودن ایشان نیز این شد که در انتخابات۹۲جبهه ی انقلابی به رقابت درون گفتمانی تبدیل مشی داد وتفکر ومنش آقای هاشمی دوباره بر کشور چیره گشت وانقلاب را در حجاب ظلمانی غرب زدگی برد. واما شما.شمایی که من شاید از پدرم هم بیشتر دوست می دارم(با اینکه باشما از نزدیک آشنایی ندارم ولی اوپس گونه عاشق شماهستم)به وضوح در جواب به سوالات از برخی سوالها می گذرید وبی اعتنا همان مبنای کلی ر بیان می کنید که از این دست می توان موضع گیری درباره مشایخی وحرفاهای ایشان وهمینطور نظردرست در رابطه با عملکرد مبتنی بر واقعیت آقای مصباح همان طور که در جواب سوالهای۵۷۹۷و۵۷۲۷مشهود است وهمواره پرسش گر را از نزدیک شدن به افکار گروه فرقان ترسانده اید!! آیا واقعا شما عذری دارید و حقیقتی را در پیشگاه مصلحتی ذبح می کنید ویا نه؟!آخر از شخصیت منصفی مثل شما بعید است که مثلا چیزهایی که ایشان درباره مشایخی گفته اند را شنید باشد ولی باز بگویید که من اگر درانتخاب قرار بگیرم ایشان را به احمدی نژاد ترجیح می دهم! ویا این که پرسش گر را به آقای فتاح وصحبت های ایشان ارجاع می دهید!آیا احمدی نژاد با همان القابی که شما ایشان را میخواندید را رها کنیم وکسی که تفکر قبيله ای وگرایش ویژه به آقای مصباح دارند را ملاک سنجش احمدی نژاد قرار می دهید(البته همین آقای فتاح امسال درجشنواره دکترین مهدویت از سوی آقای پورسید آقایی جایزه ولی یآوری ومهدی باوری به خاطر ترک جلسه هیت دولت به خاطر عدم تمکین به حکم رهبری از طرف احمدی نژاد گرفت)(وآقای پور سید آقایی در حواشی این جشنواره برافزایش بودجه مهدویت تاکید کرده بودند به خاطر اینکه جریان انحرافی در دولت مهدویت انحرافی والتقاطی را ترویج می کند!!!) حضرت استاد به خاطر خدا هم شده این بار صریح پاسخ دهید که آقای مصباح با همان یک صوتی که از مشایخی نقد نا عادلانه که نه تهمت

می زند نمی شود ایشان را کلا در این زمینه بازی خورده(خوشبینانه) در نظر گرفت و یا نه طوری دیگر است؟ لطفا کلی گویی نکنید و ناظر به بخش های مختلف پرسش بنده حقیر جواب بفرمایید والا کلیات نظر شما را بارها و بارها خوانده ام ومی دانم. ومن الله توفیق

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: شما در آخر نامه‌ی بسیار دلسوزانه‌تان به بنده می‌فرمایید کلی‌گویی نکنم و بنده نیز همیشه سعی کرده‌ام از کلی‌گویی به معنای مبهم‌گویی حذر کنم ولی این که سعی می‌کنم کلیت یک پدیده یا شخص را در نظر بگیرم همه‌جانبه‌نگری می‌دانم و امیدوارم از این طریق بتوانم جامعیتی به مخاطب خود بدهم. همین‌طور که اگر جنابعالی کلیت انقلاب اسلامی را در نظر بگیرید می‌توانید با این همه ضعف که در اجراء با آن روبه‌روئید بازمتوجه حقیقت انقلاب بشوید. در رابطه با آقای احمدی‌نژاد واقعاً مسئله‌ی بسیار بزرگی برای انقلاب پیش آمد که یک‌مرتبه آقای احمدی‌نژاد دولت نهم با حضور فعال آقای مشایی در کنار آقای احمدی‌نژاد به آقای احمدی‌نژاد دولت دهم تبدیل شد و یقیناً ضربه‌ای که از این جانب به انقلاب خورد قابل تصور نیست و سال‌ها طول می‌کشد تا معلوم شود چه ضربه‌ای به این انقلاب خورد و یقیناً آیت‌الله مصباح با آن بصیرت فوق‌العاده‌ی خود متوجه این فاجعه شدند. شما اگر به کلیت فاجعه‌ای که رخ داد توجه بفرمایید و در زبان آقای فتاح و میرکاظمی برایتان روشن شود که این در رابطه با حضور آقای مشایی رخ داد دیگر به جزئیات سخنان آقای مشایی از یک طرف و سخنان آیت‌الله مصباح از طرف دیگر، با زاویه‌ی دیگری می‌نگرید. وقتی شما ملاحظه می‌کنید نزدیکی آقای احمدی‌نژاد به آقای مشایی، آقای احمدی‌نژاد دولت نهم به آقای احمدی‌نژاد دولت دهم تبدیل می‌شود و به واقع بزرگ‌ترین فاجعه رخ می‌دهد که هنوز نمی‌توانیم عمق آن فاجعه را درک کنیم، چه فکر می‌کنید؟ شما اگر موضوع را از این زاویه مطالعه بفرمایید حرف‌های نگفته را خواهید شنید و به دنبال آن نخواهید بود که بنده و امثال بنده وارد جزئیات شوم. خدا می‌داند وقتی تصور می‌کنم که چه فاجعه‌ای رخ داد که نمی‌توان در حال حاضر حتی اجمال آن را بیان کرد و سال‌ها طول می‌کشد تا معلوم شود چه شد، متوجه سوز و شعور آیت‌الله مصباح می‌شوم که این مرد چگونه با آن همه امید به آقای احمدی‌نژاد چگونه با حضور آقای مشایی با خاکستر شدن همه‌ی آن امیدها روبرو شد، نه تنها به بصیرت و هوشیاری آیت‌الله مصباح احترام می‌گذارم به عظمت رهبری عزیز نیز احترام می‌گذارم که چرا با این همه انسان‌های فرزانه که در کشور هست انگشت بر روی بصیرت آیت‌الله مصباح می‌گذارد. کافی است جایگاه آقای مشایی را از این دیگاه بنگرید در آن صورت هیچ خرده‌ای به سخنان آیت‌الله مصباح نمی‌گیرید همچنان که هیچ خرده‌ای به سخنان رهبری و دفاع ایشان از دولت دهم آقای احمدی‌نژاد نمی‌گیرید که چگونه رهبر عزیز اولاً: تلاش کردند دولت آقای احمدی‌نژاد در مقابل نقشه‌های آقای هاشمی نشکند، آقای هاشمی‌ای که آیت‌الله مصباح زودتر از بسیاری متوجه عمق خطر طرز فکر ایشان شد. و ثانیاً: رهبر عزیز با آن دفاع‌هایی که آقای احمدی‌نژاد کردند امید داشتند بلکه او را از آن طلسمی که گرفتارش شده آزادش کنند. آری مواظب باشید سه چیز مخلوط نشود ۱- انتقادهای

بی‌انصافانه‌ی امثال آقای علی مطهری و آقای علی لاریجانی و آقای احمد توکلی ۲- دلسوزی‌های رهبری و جایگاه آن دلسوزی‌ها ۳- انتقادهای آیت‌الله مصباح و جایگاه آن انتقادهای که به یک اعتبار شبیه آه و ناله‌ای بود که زهرای مرضیه «سلام‌الله‌علیها» در آن خطبه در مسجد مدینه سر دادند وقتی دیدند بسیاری از آرمان‌ها با حاکمیت خلیفه فرو ریخت. موفق باشید